

غزل غزل‌های سلیمان

«غزل‌غزلها» مجموعه‌ای است دلنشین از اشعار عاشقانه‌ای که بشکل سرودهایی از زبان عاشق و معشوق، در وصف یکدیگر سراییده شده‌اند. این کتاب به «غزل‌های سلیمان» نیز معروف است، زیرا اعتقاد بر این است که این کتاب را سلیمان پادشاه نوشته است. یهودیان این سروده‌ها را تصویری می‌دانند از رابطه بین خدا و قوم خود، و مسیحیان آن را گویای رابطه روحانی‌ای به شمار می‌آورند که بین مسیح و کلیسایش وجود دارد.

محبوبه

محبوبه
۱۲ سرور من، سرمست از بوی خوش عطر من، بر بسترش دراز می‌کشد. ۱۳ محبوب من که در آغوشم آرمیده، رایحه‌ای چون مَر خوشبو دارد. ۱۴ او مانند گل‌های وحشی‌ای است که در باغهای «عین جدی» می‌رویند.

محبوب

محبوب
۱۵ تو چه زیبایی، ای محبوبه من! چشمانت به زیبایی و لطافت کبوتران است.

محبوبه

محبوبه
۱۶ ای محبوب من، تو چه جذاب و دوست داشتنی هستی! سبزه‌زارها بستر ما هستند ۱۷ و درختان سرو و صنوبر بر ما سایه می‌افکنند.

من گل سرخ «شارون» و سوسن وادیها هستم.

محبوب

محبوب
۱۸ آری، محبوبه من در میان زنان همچون سوسنی است در میان خارها.

محبوبه

محبوبه
۱۹ محبوب من در میان مردان مانند درخت سیبی است در میان درختان جنگلی. در زیر سایه‌اش می‌نشینم، و میوه‌اش کامم را شیرین می‌سازد. ۲۰ او مرا به تالار ضیافتش آورد و به همه نشان داد که چقدر

محبوب

محبوب
۱ مرا با لبانت بیوس، زیرا محبت تو دلپذیرتر از شراب است. ۲ تو خوشبو هستی و نامت رایحه عطرهای دل‌انگیز را به خاطر می‌آورد، و دختران شیفته تو می‌شوند. ۳ ای سرورم، مرا با خود ببر تا از اینجا دور شویم. مرا به خانه خود ببر تا با هم شاد و خوش باشیم. تو دوست داشتنی هستی و محبت تو بهتر از شراب است.

محبوب
۴ ای دختران اورشلیم، من سیاه اما زیبا هستم، همچون چادرهای «قیدار» و خیمه‌های سلیمان. ۵ به من که سیاه هستم اینچنین خیره شوید، زیرا آفتاب مرا سوزانیده است. برادرانم بر من خشمگین شده مرا فرستادند تا در زیر آفتاب سوزان از تاکستانها نگاهبانی کنم، و من نتوانستم از خود مراقبت نمایم. ۶ ای محبوب من، به من بگو امروز گله‌ات را کجا می‌چرانی؟ هنگام ظهر گوسفندان را کجا می‌خوابانی؟ چرا برای یافتن، در میان گله‌های دوستانت سرگردان شوم؟

محبوب

محبوب
۷ ای زیباترین زن دنیا، اگر نمی‌دانی، رد گله‌ها را بگیر و بسوی خیمه چوپانها بیا و در آنجا یزغاله‌هایت را بچران. ۸ ای محبوبه من، تو همچون مادیانهای عرابه فرعون، زیبا هستی. ۹ گیسوان بافته تو رخسارت را زینت می‌بخشند و همچون جواهر، گردنت را می‌آرایند. ۱۰ ما برایت گوشواره‌های طلا با آویزه‌های نقره خواهیم ساخت.

۳ شبگردهای شهر مرا دیدند و من از آنان پرسیدم: «آیا او را که جانم دوستش دارد دیده‌اید؟»^۲ هنوز از ایشان چندان دور نشده بودم که محبوبم را یافتم. او را گرفتم و رها نکردم تا به خانه مادرم آوردم. ^۵ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

^۶ این چیست که مثل ستون دود از بیابان پیداست و بوی خوش مر و کندر و عطرهایی که تاجران می‌فروشند به اطراف می‌افشانند؟^۷ نگاه کنید! این تخت روان سلیمان است که شصت نفر از نیرومندترین سپاهیان اسرائیل آن را همراهی می‌کنند. ^۸ همهٔ آنان شمشیر زنانه ماهر و جنگاورانی کارآزموده‌اند. هر یک شمشیری بر کمر بسته‌اند تا در برابر حمله‌های شبانه از پادشاه دفاع کنند. ^۹ تخت روان سلیمان پادشاه از چوب لبنان ساخته شده است. ^{۱۰} ستونهایش از نقره و سایانش از طلاست. پستی آن از پارچهٔ ارغوان است که به دست دختران اورشلیم، به نشانهٔ محبتشان دوخته شده است.

^{۱۱} ای دختران اورشلیم بیرون بیایید و سلیمان پادشاه را ببینید، او را با تاجی که مادرش در روز شاد عروسی‌اش بر سر وی نهاد، تماشا کنید.

محبوب

۴ تو چه زیبایی، ای محبوبهٔ من! چشمانت از پشت رویند به زیبایی و لطافت کبوتران است. گیسوان موج تو مانند گلهٔ بزها است که از کوه جلعاد سرازیر می‌شوند. ^۲ دندانهای صاف و مرتب تو به سفیدی گوسفندانی هستند که به تازگی پشمشان را چیده و آنها را شسته باشند. ^۳ لبانت سرخ و دهانت زیباست. گونه‌هایت از پشت رویند همانند دو نیمهٔ انار است. ^۴ گردنت به گردی برج داود است و زینت گردنت مانند هزار سپر سربازانی است که دورتادور برج را محاصره کرده‌اند. ^۵ سینه‌هایت مثل بچه غزالهای دو قلبی هستند که در میان سوسنها می‌چرند.

^۶ پیش از آنکه روز تمام شود و سایه‌ها بگریزند، من به کوه مر و تپهٔ کندر خواهم رفت. ^۷ تو چه

مرا دوست دارد. ^۵ مرا با کشمش تقویت دهید، و جانم را با سیب تازه کنید، زیرا من از عشق او بیمارم. ^۶ دست چپ او زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش می‌کشد. ^۷ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

^۸ گوش کنید! این محبوب من است که دوان دوان از کوه‌ها و تپه‌ها می‌آید. ^۹ محبوب من همچون غزال و بچه آهو است. او پشت دیوار ما از پنجره نگاه می‌کند.

^{۱۰} محبوبم به من گفت: «ای محبوبهٔ من، ای زیبای من، برخیز و بیا. ^{۱۱} زمستان گذشته است. فصل باران تمام شده و رفته است. ^{۱۲} گلها شکفته و زمان نغمه سرائی فرا رسیده است. صدای پرندگان در ولایت ما به گوش می‌رسد. ^{۱۳} برگ درختان سبز شده و هوا از رایحهٔ تاکهای نوشکفته، عطرآگین گشته است. ای محبوبهٔ من، ای زیبای من، برخیز و بیا.»

محبوب

^{۱۲} ای کبوتر من که در شکاف صخره‌ها و پشت سنگها پنهان هستی، بگذار صدای شیرین تو را بشنوم و صورت زیبایت را ببینم.

^{۱۵} روباهان کوچک را که تاکستانها را خراب می‌کنند بگیرد، چون تاکستان ما شکوفه کرده است.

محبوبه

^{۱۶} محبوبم از آن من است و من از آن محبوبم. او گلهٔ خود را در میان سوسنها می‌چراند. ^{۱۷} ای محبوب من، پیش از آنکه روز تمام شود و سایه‌ها بگریزند، نزد من بیا؛ همچون غزال و بچه آهو بر کوه‌های «باتر»، بسوی من بشتاب.

محبوبه

۳ شب هنگام در بستر خویش او را که جانم دوستش دارد به خواب دیدم: بدنبال او می‌گشتم، اما او را نمی‌یافتم. ^۲ رفتم و در کوجه‌ها و میدانهای شهر جستجو کردم، اما بی‌فایده بود.

محبوبه

^۲ می‌خوابم، اما دلم آرام ندارد. صدای محبوبم را می‌شنوم که بر در کوبیده، می‌گوید: «باز کن ای محبوبه من و ای دلدار من، ای کبوتر من که در تو عیبی نیست. سرم از زاله شبانگامی خیس شده و شبنم بر موهایم نشسته است.»

^۳ ولی من لباسم را از تن درآورده‌ام، چگونه می‌توانم دوباره آن را بپوشم؟ باهایم را شسته‌ام، چگونه می‌توانم آنها را دوباره کثیف کنم؟

^۴ محبوبم دستش را از سوراخ در داخل کرده و می‌کوشد در را باز کند. دلم برای او بشدت می‌تپد.

^۵ بر می‌خیزم تا در را به روی او بگشایم. وقتی دست بر قفل می‌نهم، انگشتانم به عطر مر آغشته می‌گردد.

^۶ در را برای محبوبم باز می‌کنم، ولی او رفته است. چقدر دلم می‌خواهد باز صدایش را بشنوم! دنبالش می‌گردم، اما او را در هیچ جا نمی‌یابم. صدایش می‌کنم، ولی جوابی نمی‌شنوم. ^۷ شبگردهای شهر مرا می‌باندند و می‌زنند و مجروح می‌کنند. نگهبانان حصار ردای مرا از من می‌گیرند. ^۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم که اگر محبوب مرا یافتید به او بگویید که من از عشق او بیمارم.

دختران اورشلیم:

^۹ ای زیباترین زنان، مگر محبوب تو چه برتری بر دیگران دارد که ما را اینچنین قسم می‌دهی؟

محبوبه

^{۱۰} محبوب من سفید رو و زیباست. او در میان ده

هزار جوان همتایی ندارد. ^{۱۱} سر او با موهای موج

سیاه رنگش، با ارزشتر از طلای ناب است.

^{۱۲} چشمانش به لطافت کبوترانی است که کنار نهرهای

آب نشسته‌اند و گویی خود را در شیر شسته‌اند.

^{۱۳} گونه‌هایش مانند گلزارها، معطر است. لبانش مثل

سوسنهایی است که از آن عطر مر می‌چکد.

^{۱۴} دستهایش همچون طلایی است که با یاقوت آراسته

شده باشد. پیکرش عاج شفاف گوهر نشان است.

^{۱۵} اساقهایش چون ستونهای مرمر است که در پایه‌های

زیبایی، ای محبوبه من! در تو هیچ نقصی نیست.

^۸ ای عروس من، با من بیا. از بلندیه‌های لبنان و اما

نه، و از فراز سنیر و حرمون، جایی که شیران و پلنگان

لانه دارند، به زیر بیا. ^۹ ای محبوبه من و ای عروس

من، تو با یک نگاهت دلم را ربودی و با یک حلقه

گردن‌بندت مرا در بند کشیدی. ^{۱۰} ای محبوبه من و ای

عروس من، چه گواراست محبت تو! محبت تو

دلیذی‌تر از شراب است و خوشبوتر از تمامی عطرها.

^{۱۱} از لبان تو غسل می‌چکد و در زیر زبانت شیر و

عسل نهفته است. بوی لباس تو همچون رایحه

دل‌انگیز درختان لبنان است.

^{۱۲} ای محبوبه من و ای عروس من، تو مانند باغی

بسته، و همچون چشمه‌ای دست نیافتنی، تنها از آن

من هستی. ^{۱۳} ^{۱۴} تو مثل بوستان زیبای انار هستی که

در آن میوه‌های خوش طعم به ثمر می‌رسند. در تو

سنبل و حنا، زعفران و نیشکر، دارچین و گیاهان

معطری چون مر و عود می‌رویند.

^{۱۵} تو مانند چشمه ساری هستی که باغها را سیراب

می‌کند و همچون آب روانی هستی که از کوه‌های

لبنان جاری می‌شود.

محبوبه

^{۱۶} ای نسیم شمال، و ای باد جنوب، برخیزید!

برخیزید و بر من که باغ محبوبم هستم بوزید تا

بوی خوش من همه جا پراکنده شود. بگذارید او

به باغ خود بیاید و از میوه‌های خوش طعم آن

بخورد.

محبوب

۵ ای محبوبه من و ای عروس من، من به باغ

خود آمده‌ام! مُر و عطرهایم را جمع

می‌کنم، عسل خود را می‌خورم و شیر و شرابم را

می‌نوشم.

دختران اورشلیم:

ای دلدادگان بخورید و بنوشید و از محبت

سرمت و سرشار شوید.

طلایی نشانده شده باشند. سیمای او همچون سروهای لبنان بی همتاست. ^{۱۶} دهانش شیرین است و وجودش دوست داشتنی. ای دختران اورشلیم، این است محبوب و یار من.

دختران اورشلیم:

۶ ای زیباترین زنان، محبوب تو کجا رفته است؟ بگو تا با هم برویم و او را پیدا کنیم.

محبوبه

محبوب من به باغ خود نزد درختان معطر بلسان رفته است، تا گل‌اش را بچراند و سوسنها بچیند. ^۳ من از آن محبوب خود هستم و محبوبم از آن من است. او گلّه خود را در میان سوسنها می چراند.

محبوب

۴ ای محبوبه من، تو همچون سرزمین ترصه دوست داشتنی هستی. تو مانند اورشلیم، زیبا، و همچون لشکری آراسته برای جنگ، پرشکوه هستی. ^۵ نگاهت را از من برگردان، زیرا چشمانت بر من غالب آمده‌اند. گیسوان موج تو مانند گلّه بزهایی است که از کوه جلعاد سرازیر می شوند. ^۶ دندانهای صاف و مرتب تو به سفیدی گوسفندانی هستند که به تازگی شسته شده باشند. ^۷ گونه‌هایت از پشت رویند تو همانند دو نیمه انار است. ^۸ در میان شصت ملکه و هشتاد کنیز و هزاران دوشیزه، کسی را مانند کبوتر خود بی عیب نیافتم. او عزیز و یگانه مادرش است. دوشیزگان وقتی او را می بینند تحسینش می کنند و ملکه‌ها و کنیزان او را می ستایند. ^{۱۰} آنها می پرسند: «این کیست که مثل سیبده صبح می درخشد و چون ماه زیبا و مثل آفتاب پاک و مانند ستارگان پرشکوه است؟»

^{۱۱} من به میان درختان گردو رفتم تا دره‌های سرسبز و برگهای تازه تا کها و شکوفه‌های درختان انار را تماشا کنم. ^{۱۲} اما نفهمیدم چگونه به آنجا رسیدم، زیرا اشتیاق من مرا چون کسی که بر عرابه شاهزادگان سوار است به پیش می راند.

دختران اورشلیم

^{۱۳} برگرد، ای دختر «شولمی» برگرد. برگرد تا تو را تماشا کنیم.

محبوبه

چرا می خواهید مرا تماشا کنید چنانکه گویی رقص «محنایم» را تماشا می کنید؟

محبوب

۷ ای شاهزاده من، خرامیدن تو چه زیباست. پاهای تو همچون جواهراتی است که به دست هنرآوران ماهر تراش داده شده باشند. ^۲ ناف تو مانند جامی است که پر از شراب گوارا باشد. کمر تو همچون خرمن گندمی است که سوسنها احاطه‌اش کرده باشند. ^۳ سینه‌هایت مثل بچه غزل‌های دوقلو هستند. ^۴ گردنت مثل برجی از عاج است و چشمانت مانند آب زلال برکه‌های «حشون» نزد دروازه بیت ریم. ^۵ بینی تو به زیبایی برج لبنان است که بر سر راه دمشق می باشد. ^۵ سرت مانند کوه کرمل افراشته است و گیسوانت به لطافت اطلس‌اند. حلقه‌های موهایت پادشاهان را اسیر خود می سازد.

^۶ تو چه زیبایی، ای محبوبه من؛ تو چه شیرین و چه دلپسندی! ^۷ مانند درخت نخل، بلند قامتی و سینه‌هایت همچون خوشه‌های خرماست. ^۸ بخود گفتم: «از این درخت نخل بالا خواهم رفت و شاخه‌هایش را خواهم گرفت.» سینه‌هایت مانند خوشه‌های انگور است و نفس تو بوی دل‌انگیز سیب می دهد؛ ^۹ بوسه‌هایت چون گواراترین شرابها است.

محبوبه

باشد که این شراب به محبوبم برسد و بر لبان و دهانش به ملایمت جاری شود. ^{۱۰} من از آن محبوبم هستم و محبوبم مشتاق من است. ^{۱۱} ای محبوب من، بیا تا به دشتها برویم؛ شب را در دهکده‌ای به سر بریم، ^{۱۲} و صبح زود برخاسته، به میان تا کستانها برویم تا ببینیم که آیا درختان انگور گل کرده و گل‌هایش شکفته‌اند؟ ببینیم درختان انار شکوفه کرده‌اند؟ در

پر قدرت آتش با بی رحمی می سوزاند و نابود می کند.
 ۷ آبهای بسیار نمی توانند شعله محبت را خاموش کنند
 و سیلابها قادر نیستند آن را فرو نشانند. هر که بکوشد
 با شروتش محبت را بجنگ آورد، جز خفت و
 خواری چیزی عایدش نخواهد شد.

دختران اورشلیم:

۸ خواهر کوچکی داریم که سینه هایش هنوز بزرگ
 نشده اند. اگر کسی به خواستگاری او بیاید چه خواهیم
 کرد؟^۹ اگر او دیوار می بود بر او برجهای نقره
 می ساختیم و اگر در می بود با روکشی از چوب سرو
 او را می پوشانیدیم.

محبوبه

۱۰ من دیوارم و سینه هایم برجهای آن. من دل از
 محبوب خود ربوده ام.

۱۱ سلیمان در بعل هامون تا کستانی داشت و آن را
 به کشاورزان اجاره داد که هر یک، هزار سکه به او
 بدهند. ۱۲ اما ای سلیمان، من تا کستان خود را به تو
 می دهم، هزار سکه آن مال توست و دویست سکه
 مال کسانی که از آن نگهداری می کنند.

محبوب

۱۳ ای محبوبه من، بگذار صدایت را از باغ بشنوم،
 دوستانم منتظرند تا صدایت را بشنوند.

محبوبه

۱۴ نزد من بیا ای محبوب من، همچون غزال و بچه
 آهو بر کوه های عطر آگین، بسوی من بیا.

آنجا من محبت خود را به تو تقدیم خواهم کرد.
 ۱۳ مهر گیاهها رایحه خود را پخش می کنند و نزدیک
 درهای ماهمه نوع میوه خوشمزه وجود دارد. من همه
 نوع لذتهای نو و کهنه برای تو، ای محبوب من،
 ذخیره کرده ام.

محبوبه

▲ ای کاش تو برادر من بودی. آنگاه هر جا تو را
 می دیدم می توانستم تو را ببوسم، بدون آنکه
 رسوا شوم. ۲ تو را به خانه مادرم می آوردم تا در
 آنجا به من محبت را بیاموزی. در آنجا شراب خوش
 طعم و عصاره انار خود را به تو می دادم تا
 بنوشی. ۳ دست چپ تو زیر سر من می بود و دست
 راست مرا در آغوش می کشید. ۴ ای دختران
 اورشلیم، شما را قسم می دهم که مزاحم عشق ما
 نشوید.

دختران اورشلیم

۵ این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده و از
 صحرا می آید؟

محبوب

در زیر آن درخت سیب، جایی که از مادر زاده
 شدی، من محبت را در دلت بیدار کردم.

محبوبه

۶ محبت مرا در دل خود مهر کن و مرا چون حلقه
 طلا بر بازویت ببند تا همیشه با تو باشم. محبت مانند
 مرگ قدرتمند است و شعله اش همچون شعله های